*بسم اله الرحمن الرحيم*

پيام‌هاي اخلاقي

متن سلسله مباحث اخلاقي آيت ا... صديقي

مورخ 27/10/1390

**اخلاص**

صحبتهاي جلسات پيش راههاي رسيدن به چشمه اخلاص و ميل به درجه مخلصين بود كه چه كنيم خداوند ما را مورد ترحّم قرار بدهد و كارهاي ما با انگيزه، تقّرب به خدا واقع بشود كه اگر كار براي خدا نبود براي زندگي ابدي ما بهره‌اي ندارد تمام كارهائي كه براي خودمان انجام مي‌دهيم براي خودمان نيست و هر كاري كه براي خدا انجام مي‌‌دهيم آن براي ما است ***(ما عِندَكُم يَنفَدُ وَ ما عِندَ اللهِ*** ***باقٍ ...)*(96- نحل)** هر چه پيش خودمان است، سوادتان، گفتارتان، نگاهتان، علمتان، درستان، تدريستان، اينها كه فكر مي‌كنيد جزء منافع خودتان است اينها از بين مي‌رود و اگركارهاي خوبي هم كرده باشيد و براي خدا نباشد نمي‌ماند امّا ***(ما عِندَاللهِ باقٍ)*** هرچه براي خدا كرده باشيد باقي مي‌ماند.

چكار كنيم خدا به ما نيّت بدهد و كار را براي خدا انجام بدهيم، حرف براي خدا بزنيم، سكوتمان، دوستي و دشمني ما براي خدا باشد.

***(اول، روح تبعيت بود)***

انسانهايي كه روح فرمانداري، رياست و حالت سلطنت و طاغوتي دارند، خدا آنها را هدايت نمي‌كند امّا  ***(اِن كُنتُم تُحِبّونَ الله*** ***فاتّبعوني ...)*(31-آل عمران)** اين تعبيت است. انسان باسواد است، استاد دانشگاه، مجتهد و هر كاره‌اي است دنبال بندگي باشيد. بنده هميشه منتظر فرمان است، افتخار يك بنده اين است كه دستور مولا را درست انجام بدهد ***(الهي كَفي بي عَزِاً اَن اَكونَ لَكَ عَبداً و كَفي بي فخراً اَن تَكون لي رباً ..)*** **(بحار الانوار- ج91)** خدايا در افتخار من همين بس كه تو ربّ من هستي به تو افتخار مي‌كنم كه تو خداي من هستي. امّا اگر بخواهم بگويم كه من عزيز و سربلند هستم، عزّت من به بندگي تو است ***(كَفي بي عَزِاً اَن اَكونَ لَكَ عَبداً ..)*** بنده تو هستم. اين روح بندگي، روح فرمانپذيري، روح اطاعت و در يك جمله ولايت پذيري و ولايت مداري كه انسان بدون ولي در زندگي خودش را آزاد نبيند و يك سرپرست داشته باشدكه كارهايش را امضاء و با دستور او باشد.

 ***(دوم، مسئله حضور درسنگر جهاد بود)***

 هم در جهاد با نفس اماره و هم جهاد با دشمنان ظاهري و آن جهاد جمعي ***( اِنَّ الله يُحِبُّ الَّذينَ يُقاتِلون في سبيله صَفّاً...)*(2 – صف)**

***(سوم، قرب نوافل بود)***

نوافل بعد از قرب فرائض است كه قرب فرائض محبوب‌تر است. كسي در زندگي حال مراقبه داشته باشد كه دستوري از دستورات خداوند ضايع نشود، واجبي از او فوت نشود و گناهي در زندگي واقع نشود كه از وجود مبارك حَضرت امير سؤال شد كه يا علي ***(مأ اِلاستِعداد*** ***لِلمُوت...)*(بحار الانوار - ج74)** ما چگونه مي‌توانيم براي مرگ آمادگي پيدا كنيم كه هر زماني مرگ ما فرا رسيد دست و پايمان را گم نكنيم و احساس نكنيم كه چيزي را فراموش و جا گذاشته‌ايم و هر وقت گفتند بفرمائيد ما آماده رفتن باشيم و كارهايمان را انجام داده باشيم و هيچ مشكلي براي رفتن نداشته باشيم و چكار كنيم كه اين حالت برايمان پيش بيايد و زماني كه حضرت عزرائيل آمد شروع بدبختي ما نباشد بلكه خوشحال باشيم كه به مقصد رسيده‌‌ايم. حضرت فرمودند به سه چيز استعداد حاصل مي‌شود.

***اول***- ***انجام واجبات و اقامه فرائض***

***دوم- پرهيز از محرمات:***

انسان حساس باشد كه گناهي واقع نشود از امروز شروع كنيم و از هرجا جلوي ضرر را بگيريم به نفع ماست هفته ديگر اگر آمديم ببينيم كه در اين مدت يك هفته يك غيبت نكرديم و يك نيش زبان نداشتيم و يك حرف گناه از زبان ما خارج نشود اينجا كه آمديم دو ركعت نماز شكر بجا بياوريم و يك هفته گناه نكنيم و همين طور هفته – هفته شروع كنيم تا ببينيم خداوند ما را راه مي‌اندازد و زندگي ما پاكيزه مي‌شود. فرمود ***(اَدَاءُ الفَرائِض وَ اِجتِنابِ المَحارِم....)* (بحار الانوار)**

***سوم – اِكتِسابِ الفَضايِل:***

يعني صفات عاليه داشتن، يك وقت انسان گناه مي‌كند ولي يك وقت انسان ملكه ترك گناه دارد. گاهي فردي مي‌خواهد گناه بكند و برايش ملكه نيست و تلاش مي‌كند كه گناه نكند، يك جواني يك زن آرايش كرده را مي‌بيند، نگاه كردن براي او آسان نيست و چون ايمان دارد و به خدا مي‌گويد مي‌بيني به من سخت مي‌گذرد ولي من نگاه نمي‌كنم، يك وقت برايش به صورت ملكه در آمده است و اصلاً نگاه كردن برايش سخت نيست و مثل حضرت يوسف شده است و انسان بايد تمام امور خير برايش ملكه بشود. عدالت را اشخاصي ملكه مي‌دانند و اگر ملكه بدانند كار همه ما سخت مي‌شود. عدالت اگر به ترك گناه باشد، خيلي‌ها هستند با اينكه ملكه عدالت ندارند تلاش مي‌كنند كه گناه نكنند، امّا آنانكه عدالت برايشان ملكه شده است خوشا به حالشان و آنها اصلاً گناه به ايشان سختي ندارد، از بس كشتي را تمرين كرده وقتي در گود مي‌رود و حريف را زمين زدن برايش ساده است و مشكلي ندارد، امّا در روزهاي اول كه در گود مي‌رفت، مضطرب و نگران بود. ولي در حال حاضر برايش ساده شده است چون تمرين كرده، ترك گناه هم مثل همين كشتي گرفتن است. انسان آنقدر تكرار مي‌كند تا به صورت ملكه در مي‌آيد. شجاعت، عفت، عدالت بايد ملكه بشود، ملكه طبيعت ثانوي است، در وجود انسان راسخ شده و براي او يك امر عادت مي‌شود ***(اِنَّ الخَيرٌ عادَ)*** سعي كنيم نمازشب، نماز اول وقت، انفاق و احسان، خوش اخلاقي را عادت كنيم ***(... حَسُنَت خَليقَتهُ ...)*(نهج البلاغه – خطبه 184)** غير، خوش اخلاقي است آدم خليقه پيدا مي‌كند اين خليقه به صورت يك امر ثانوي كه جزء وجود انسان شده و نمي‌شود جدا كرد و قرب فرائض كه پيش خدا محبوب است باعث آساني مرگ انسان مي‌شود و استعداد و آمادگي پيدا مي‌كند وپرواز براي او از پرواز خلبان راحت‌تر مي‌شود چون تمرين كرده ( خرم آن روز كه از اين منزل ويران برود).

يكي از حكماي ما مرحوم حاج ملا محمد هيدجي است. اين بزرگوار داراي كراماتي بود و در وصيت‌نامه‌اش نوشته كه اگر من مالي و تمكّني داشتم وصيت مي‌كردم كه شب مرگ من جشن بگيرند و به طلبه‌ها سور و مهماني بدهند چون آن شب، شب وصال من است و چقدر با اطمينان گفته است كه آن شب، شب وصال من است. حضرت امام(ره) فرمودنند: «من با قبلي آرام، ضميري اميدوار»، اين با قلبي آرام و ضميري اميداوار و به فضل پروردگار از خدمت برادران و خواهران خداحافظي مي‌كند خيلي راه برايش صاف است و مشكلي ندارد و كاري نكرده كه آنجا بگويند چرا اين كار را كردي؟ انسان وقتي به وظيفه عمل نكرده، آنجا پاسخي ندارد ولي اگر كار را درست انجام داده و هر چه مولايش گفته و درست انجام داده رفتن برايش مشكل نيست و رفتن برايش آسان است بنابراين قرب فرائض خيلي مهم است كه انسان در زندگي اولاً مسئوليت شناس باشد دوماً مسئوليت پذير باشد، هم تكليف و وظيفه را خوب بشناسد و هم خوب به تكليف عمل كرده و زماني كه اگر به تكليف عمل كرد نتيجه با ما نيست چون او مي‌گويد انجام بده من انجام مي‌دهم و آنچه به من مي‌دهد ***(اِنّا لانُضيعُ اَجرَ مَن اَحسَنَ عَمَلاً)*(كهف -30)**خداوند قول داده كه اگر كسي كار خوب انجام بدهد پاداش او را ضايع نكند عمل به تكليف بي‌نتيجه نمي‌ماند و نتيجه با ما نيست ( هرچه از دوست رسد نيكوست) ما بايد كار خودمان را انجام بدهيم كار ما اجراي دستورات است و عمل به وظيفه و تكليف است. اگر ما كار خودمان را درست انجام بدهيم. او مي‌داند با ما چه برخوردي داشته باشد.

مراقبت بر انجام واجبات، چه واجبات سياسي، اجتماعي، اقتصادي و چه واجبات خانوادگي، فرهنگي، اخلاقي، فردي مثل نماز، روزه، حج و غيره . اينها همه در حوزه مسئوليت است و انسان اين مسئوليت و بار امانت را پذيرفته است و چون پذيرفته بايد سرقولش باشد قرب فرائض***( أعَبُد الناس مَن اَقامَ الفَرائِض)*** عابدترين انسانها را اگر خواستيد بشناسيد فردي است كه به وظيفه‌اش هميشه عمل مي‌كند و زاهدترين مردم چه كساني هستند؟ آن كسي است كه از دنيا كناره گرفته و در غار زندگي مي‌كند؟ خير ***(قُل مَن حَرَّمَ زينَتَ اللهِ الَّتي اَخرَجَ لِعِباده...)*(اعراف -32)** كي خدا گفته حلال را حرام كني؟ خدا به چه كسي دستور داده كه شما از زينتهايي كه خدا به شما مشروع كرده پرهيز بكنيد؟ عطر نزنيد، لباس خوب نپوشيد، وضع خوبي نداشته باشيد. كي خدا حرام كرده؟ ***(اكُلو وَ اشرَبو)*** خداوند گفته هم بخوريد و بياشاميد ***(خَذوا زيَنَتكُم عِندَ كُلِّ مَسجِد...)***( اعراف -31) بخصوص براي آمدن به نماز، مسجد، اجتماعات ديني بايد با وضع خوب بيايد، با لباس مناسب و با نظافت و پاكيزه بيايد و پرجاذبه باشد. خدا نعمتهاي خودش را كه عموم مردم مي‌توانند استفاده كنند به بندگان صالحش مي‌گويد نه، كسي كه از نعمت‌هاي خدا استفاده نكند يك نوع كفران نعمت كرده روايت داريم خدا وقتي به كسي نعمت مي‌دهد دوست دارد اثر نعمت را در بنده‌اش ببيند. استفاده نكردن از نعمت زهد نيست، ***(اَزهَدَ الناس مُن تَرَك الحرام...)*( تحفت القعول)** زاهدترين مردم آن كسي است كه مال حرام و مال مردم را نمي‌خورد و به حقوق ديگران تجاوز نمي‌كند اين فرد زاهد است اگر كسي به حق خودش قانع بود و در مرز شَرع ايستادگي كرد و تجاوز نكرد اين فرد زاهد است ***( اَعبَد النّاس)*** عابد كسي است كه واجباتش را مقيّد است ترك نشود ***(آزهَدَ الناس)*** زاهد كسي است كه گناهي در زندگي او واقع نشود. اگر كسي اين طور شد خداي متعال بهتر از اين قرار نداده، محبوب‌تر از مراقبه بر خط قرمزها كه خط واجب و حرام است. اين محبوب‌ترين چيزي است كه خداي متعال با اين وسيله بنده‌اش را به خودش نزديك مي‌كند و اگر محبوب شد خداي متعال روح اخلاص به او مي‌دهد و زنجير وابستگي به غير خودش را از پر و بالش در قلبش باز مي‌كند، و اهل معراج شد زمين را كوچك مي‌بيند و در آسمانها كه وسيع است جولان مي‌دهد، ملكوتي، عرشي، الهي مي‌شود. دنيا براي او پست و كوچك مي‌شود به اين و آن خودش را نمي‌چسباند و در پرتو اين و آن خودش وابسته نمي‌بيند. مستقل از ديگران و وابسته به خداوند كارهايش را براي خداي متعال انجام مي‌دهد.

***والسلام***

***غَفَرَاَلله لَنا وَ لَكُم***